اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد در بحث روایات قرعه این مسلم و مفروغ عنه بین اصحاب هست که قرعه در شبهات حکمیه جاری نمی شود مثلا شک کردیم نماز جمعه در زمان غیبت واجب است یا نه؟ جای رجوع به قرعه نیست که با قرعه مثلا بگوییم واجب است یا واجب نیست یا واجب تخییری است مثلا، عرض کنم که این جز مسلمات است، لکن از طرف دیگر عرض کردیم یک روایتی هست که نقل شده فعلا به حسب ظاهر روایت واحده است که امیرالمومنین سلام الله علیه اگر مسئله برایشان می شد و حکمش در کتاب و سنت نبود رجم یا قال برجمه، و در روایت دارد یعنی ساهم، یعنی حضرت قرعه می زدند، و بعا متن روایت این جا مختلف است و هی من المعضلات، و هی المعضلات، و تلک المعضلات، متون مختلفی دارد، عرض کردیم این روایت را مرحوم صاحب وسائل و کذلک جامع الاحادیث از کتاب اختصاص شیخ مفید نقل کرده، عرض شد در کتاب اختصاص دو متن از این روایت هست، یکی رجم بدون یعنی ساهم و یکی با ساهم، با تعبیر یعنی ساهم و صاحب وسائل همین یعنی ساهم را نقل کردند که دلالت بر قرعه بکند. چون این روایت در جای دیگه هم وارد شده گفتیم یک مقدار حالا ولو از بحث قرعه تقریبا یکمی خارج می شویم این را یک توضیحی برای آن عرض کنم.**

**عرض کنم که نکاتی را به عنوان نکته نکته حالا چون باید جهات بحث روشن بشود، نکته اول این کلمه یعنی ساهم همین طور که تصور شده آیا واقعا این تفسیر از امام است؟ از امام باقر است؟ یا این اصولا احتمالا از روات است؟ عرض کردیم که در کتاب اختصاص با قطع نظر از این که این کتاب وضع روشنی ندارد در کتاب اختصاص دو تا حدیث هست، در یکیش یعنی ساهم هست، در یکی دیگه نیست و این عادتا معناش این خواهد بود که احتمالا از روات باشد این تفسیر ساهم از امام نباشد و توضیح بیشترش این است که این روایت که از عبدالرحیم قصیر نقل شده در کتاب شریف بصائر الدرجات در بابی که به این عنوان قرار داده هشت تا روایت در آن باب آورده، هفت تاش از عبدالرحیم قصیر است و تماما از حضرت باقر سلام الله علیه است، یک روایت که خیلی هم مشکلات ظاهری دارد خود روایت من المعضلات، خود روایت هم از مسائل مشکل است آن جا عن ابی عبدالله است، در کتاب بصائر الدرجات که همه را به حسب ظاهر مسند آورده ولو بعضی هاش اشکال دارد که حالا توضیحش را شاید اجمالا عرض کنم در بصائر الدرجات در هفت موردی که این روایت را از عبدالرحیم قصیر نقل کرده در کل این موارد فقط در یک مورد دارد که یعنی ساهم، در شش مورد دیگه اش اصلا این کلمه یعنی ساهم نیامده ، در کتاب اختصاص دو تا روایت دارد، در یکیش آمده در یکیش نیامده اما در کتاب بصائر الدرجات هفت تا حدیث کلا از عبدالرحیم قصیر است که توش کلمه رجم دارد و در آن ها یعنی ساهم نیامده، در شش تاش یعنی ساهم نیامده، فقط در یکی آمده و لذا ظن بسیار قوی هست که این کلمه قال برجمه، حالا آن عبارتش هم باز مختلف است، این یعنی ساهم از روات باشد و از خود امام سلام الله علیه نباشد، بعید است که در شش متن این تفسیر نیاید و فقط در یکی بیاید.**

**پرسش: با قطع نظر از این، اصل عدم زیاده حاکم است؟**

**آیت الله مددی: اصل عدم زیاده را عرض کردیم آقایان یک بحثی دارند اصل عدم زیادی مقدم است بر اصل یا اصل عدم نقیصه، زیاده مقدم است بر اصل عدم نقیصه، عرض کردیم این بحث برای امور عادی شاید خوب باشد اما چون این روایات با خون دل و زحمت و وظیفه دینی بوده بعید است این اصول را در آن جا جاری بکنیم، این اصول در جایی است که ما ندانیم و شک بکنیم اصول عادتا این جوری است، یک وظیفه یعنی یک کاری و یک چیزی را به حسب ظاهر بگوییم، این اصل است، در مثل این روایات که و اعلموا أن حدیثکم هذا دینٌ فانظروا عمن تاخذون دینَکم، ببینید حرف ها ظاهرا به شوخی اشبه باشد اصالة عدم زیادت و اصالة عدم نقیصه، ظاهرا این طور نباشد، حالا احتمال دارد که خود نسخه مشکل داشته اما این با این اصول نمی شود درست کرد**

**پرسش: مبهم 6**

**آیت الله مددی: عرض کردم در محاورات، حالا خود ما نمی خواهد محاورات، خود ما یک ورقه می نویسیم شک می کنیم خب احتمال نقیصه بیشتر است تا احتمال زیاده، به طور طبیعی خود ما، حالا نمی خواهد محاوره بگوییم، نمی خواهد در جامعه ببریم اما بحث سر این است که روایات این جور نیست، روایات را با اصول محاوره ای نمی شود درست کرد، مطلب را قبول کردیم آن هم اجمالا، چون اصل عملی است ، به قول آقایان دلیل لبی می شود اما با قطع نظر از آن با این اهتمامی که داشتند بعید است، از این که مثلا بصائر الدرجات هفت تا می آورد و این متونش با همدیگه اختلاف دارد این نشان می دهد که می خواستند به دقت آن چه که بهشان رسیده نقل بکنند، دقت کردید؟ یعنی این نکته که این ها به دقت نقل بکنند این دیگه مراجعه آن اصولی که فرمودید می گیرد.**

**پس نکته اول این بود که این یعنی ساهم آیا از امام است که مرحوم صاحب وسائل و جامع الاحادیث و حتی بحار به این تصور که این یعنی ساهم تفسیر از امام است و این قبول بشود.**

**پرسش: صرف نظر از این نکته خود آن شیوه سخن گفتن که امام یک لغتی بگویند بعد خودشان معنی بکنند، یعنی ساهم خودش شک بر انگیز نیست؟**

**آیت الله مددی: خب چرا این هم هست، آن مثلا باید جوری باشد که مثلا امام دارد یک متنی را نقل می کند بعد امام تفسیر بکند اما کلام خودش را تفسیر بکند بعید است.**

**نکته بعدی راجع به مجموعه این روایات چون عرض کردیم هفت تا روایت است، در کتاب اختصاص از این هفت تا دو تاش آمده، در کتاب بصائر هفت تاش آمده، این احتمال که این دو تایی هم که در اختصاص است از بصائر گرفته هست و در بصائر هم از احمد اشعری شروع کرده، احتمالا اصلا این دو حدیث اختصاص یعنی کتاب اختصاص به اصطلاح ما مثل یک کشکول مانندی باشد از کتب متعدد جمع کرده و شاید هم در نسخه اصلیش مثلا به قول امروزی های ما یک رمز بصائر بوده، یک رمزی بوده بصائر مثل بص مثلا بنویسند، یک رمزی بوده در مقام نقل فعلا آن رمز افتاده، ایشان از کتاب بصائر گرفته، احتمالش هست چون مسلم بصائر بر این کتاب مقدم است برای هر کسی که باشد، مسلم بصائر بر این کتاب مقدم است و همین دو سند هم در کتاب بصائر هست، لکن به اضافه پنج تا سند دیگه، و عرض شد به این که این حدیثی که یعنی ساهم توش دارد به لحاظ سند هم مشکل دارد، خود این حدیث یعنی ساهم چون این در کتاب بصائر آمده عن یحیی الحلبی، یحیی ابن عمران حلبی اما در کتاب اختصاص عیسی ابن عمران، تو یکیش یحیی ابن حمران، در بعضی از نسخش، خود این اسم در این جا در کتاب اختصاص ابهام دارد، همین سندی که توش ساهم دارد در همین سند، در بقیه سند ها وضع روشن تر است، در این سندی که یعنی ساهم دارد اصلا مشکل تشویش اسم دارد، فعلا شاید هم مثلا بعدی ها گفتند یحیی الحلبی باشد درستش کرده باشد، فعلا چون فاصله زیاد است و این نسخشان نسخ خطیشان مشکل دارند و نقل هایی که شده فعلا جای دیگه نیامده مثلا همین نقل در کافی نیامده با این که عده ای از ابواب بصائر در کافی نقل شده اصلا، عده زیادی از روایات بصائر به خاطر کتاب الحجة دیگه چون بصائر مربوط به ولایت و اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است، مقدار زیادی از روایات بصائر در این کتاب کافی نقل شده، این حدیث نقل نشده یعنی حدیثی که توش متن رجم دارد فعلا در دو مصدر ما بیشتر نیامده، یکی بصائر و یکی هم اختصاص، در مصادر قدیم ما نیامده این متنی که رجم دارد لذا این هم باز یک مشکل دیگر هم برای حدیث درست می کند مخصوصا روی مبانی ما که باید تجمیع شواهد وثوق بکنیم و این متن رجم در هفت تا روایت عبدالرحیم قصیر وجود دارد عن ابی جعفر علیه السلام، این راجع به این قسمت که آیا این سند هم خود این یکیش سندش اشکال دارد.**

**مطلب سوم نکته سومی که در مقام هست این است که این کلمه یعنی ساهم را چون از امام گرفتند در معناش یک مقداری اختلاف کردند. مرحوم مجلسی در این جا در کتاب العلم این جلد دو که به عنوان کتاب علم است انصافا ایشان یک ابواب کلی را آوردند، خیلی نافع است، اگر آقایان از مجلسی خواستند این کتاب علم ایشان یک مقدار شبیه آن کاری که مرحوم آقای بروجردی در مقدمه جامع الاحادیث کردند مثل من بلغ و این ها را آن جا آوردند، مرحوم مجلسی آن ابواب را در این کتاب دو، به نظرم جلد سه است، الان در ذهنم نیست، چون مراجعه ام به دو بوده، آن مطالبی که محل احتیاج بوده جلد دو، انصافا هم کتاب بسیار یعنی این بحث ایشان بسیار نافع است که عرض کردیم یک مقدار از این مسائل را هم مرحوم شیخ حر در مقدمات وسائل آورده، ابواب مقدمات العبادات لکن آن چه که آقای بروجردی در ابواب مقدمه آوردند جامع تر و کامل تر و مرتب و خیلی جمع و جورتر است، آن وقت آن مثلا روایت استصحاب و روایات برائت و این ها را همه را در این مقدمه مرحوم آقای بروجردی آورده، من بلغ و این ها را در همین مقدمه ایشان آوردند.**

**علی ای حال این کتاب العلم بحار انصافا فوائد بسیار بسیار زیادی دارد.**

**آن وقت در این جا مرحوم مجلسی اولا این حدیث را از کتاب، اولا در این جلد دو از صفحه 176 به بعد ایشان آوردند این روایات را، روایت رجم را، از صفحه 176 تا صفحه 177، در آن جا آوردند و مرحوم مجلسی فقط و فقط از کتاب بصائر تخریج کردند، از اختصاص نیاوردند، این جا صاحب وسائل در بحث قضا فقط و فقط از اختصاص آوردند، از بصائر نیاوردند.**

**مثلا یکی از چون آقایان گفتند حالا برای شاهد می خوانیم، حدیث شماره 19 همین باب در کتاب مجلسی باب 23، حدیث شماره 19 صفحه 176، از این طبعی که من دارم، حالا چاپ های دیگرش تازگی شده**

**احمد ابن محمد**

**دیگه سریع می خوانم، چون نمی خواهم، فقط چون نکات فنیش بعضی هاش ممکن است روشن بشود، از اجلای اصحاب است، همین اشعری**

**ابن ابی عمیر که اوضح**

**عن محمد ابن یحیی الخثعمي**

**ایشان هم جلیل القدر است**

**عن عبد الرحيم القصير**

**عرض کردیم شواهد بر وثاقتش هست، توثیق صریح ندارد**

**عن أبي جعفر (ع)، قال: كان علي (ع) إذا ورد عليه أمر ما نزل به كتاب و لا سنة قال برجمٍ**

**این جا قال برجمٍ دارد. برجمه هم دارد**

**فأصاب، قال أبو جعفر (ع): و هي المعضلات.**

**این مسائلی است که پیچیدگی دارد.**

**حالا نکته شرحش را برای بعد می گذارم.**

**مرحوم مجلسی یک بیانی دارد، من این را برای این خواندم:**

**بيان: ليس المراد بالرجم هنا القول بالظن**

**مراد این نیست که با ظن و قیاس و این جور چیز ها**

**بل القول بإلهامه تعالى**

**مراد از رجم الهام است، این حدیث اولی که ایشان دارد.**

**حدیث شماره دو را هم سریع بخوانیم:**

**علي بن إسماعيل بن عيسى**

**این بیشتر معروف است به علی ابن سِندی، ایشان پسر عموی آن احمد اشعری است دقیقا، علی این اسماعیل ابن عیسی پسر عموی احمد ابن محمد ابن عیسی است، جد هر دو هم عیسی است**

**ایشان توثیق ندارد، علی ابن سندی توثیق صریح ندارد، یک توثیق در کشی از آن نصر ابن صباح نقل می کند چون نصر ابن صباح از غلات است بعضی ها توثیق ایشان را قبول نکردند لکن نه ثقه است، عرض کردیم ما حالا کار به توثیق نصر ابن صباح هم نداریم، با مراجعه شخصی خودمان ثقه است و توضیح را کافی عرض کردم، دیگه تکرار نمی خواهم بکنم.**

**علی ابن اسماعیل یا علی ابن سندی اصولا شانش نقل میراث از کوفه یا عراق به قم بوده، ایشان یکی از کسانی است مثلا این جا دارد عن صفوان ابن یحیی، این میراث صفوان است که به ایران آورده.**

**عن عبد الله بن مسكان، عن عبد الرحيم**

**ببینید این سند ها خوب است، مشکل ندارد، آن سند اول که خیلی خوب بود، تا خود عبدالرحیم قصیر این سندی که توش یعنی ساهم تصادفا این یکیش مشکل دارد، سند دیگری را ایشان نقل کرده**

**احمد ابن موسی عن ایوب ابن نوح، این روشن نیست، چون نمی خواهم وارد رجال بشوم این را فعلا بحث نمی کنیم.**

**سند دیگری را ایشان نقل کرده :**

**أحمد بن محمد**

**همان اشعری**

**عن الأهوازي**

**این عن الاهوازی تلخیص هایی است که مرحوم مجلسی کرده، در کتاب بوده حسین ابن سعید الاهوازی، ایشان تلخیصش کرده اهوازی**

**عن القاسم بن محمد**

**عرض کردیم قاسم ابن محمد جوهری بغدادی توثیق ندارد اما شواهد بر وثاقتش موجود است**

**عن محمد بن يحيى خثعمی عن عبد الرحيم**

**ببینید اسانید متعدد است، البته مرحوم آقای مجلسی را عرض کردم، نکته فنی را فراموش نفرمایید متن را خیلی به دقت نقل نمی کند، همین می گوید مثله، آقایان اگر خواستند به این چاپ جدید کتاب بصائر دو جلدی که مرحوم آقای ابطحی موسسه ایشان قدس الله نفسه تحقیق فرمودند مراجعه بکنند، این احادیث در جلد دو است در این چاپ ایشان در جلد دوم آمده، این روایتی که و متونش هم مختلف است، دیگر اگر بخواهیم فکر کردم کتاب بیاوریم بخوانیم طول می کشد، گفتیم به همین بیان مرحوم مجلسی اکتفا بکنیم.**

**باز ایشان از سرائر احمد عن الاهوازی، مراد ایشان به اهوازی همان حسین ابن سعید است**

**مثله».**

**و البرقي**

**مراد ایشان به برقی در این جا برقی پدر است، ما عادتا وقتی برقی می گوییم مرادمان برقی پسر است اما در این جا برقی پدر است. این دیگه تصرفاتی است که مرحوم آقای مجلسی در سند فرمودند**

**عن النضر، عن يحيى الحلبي**

**در کتاب یحیی الحلبی نیست در اختصاص، یحیی الحلبی در کتاب بصائر هست، نسخ اختصاص عیسی ابن عمران دارد اصلا، در یکیش هم یحی ابن حمران دارد، حالا نمی فهمیم چرا بصائر با این کتاب اختصاص این جاش اشکال دارد**

**عن عبد الله بن مسكان، عن عبد الرحيم**

**این جا دارد رجم به، این جا دارد رجم به یعنی ساهم، در همین یک نسخه در این طریق کلمه یعنی دارد، مرحوم آقای مجلسی بیان فرمودند قوله ساهم أي استعلم ذلك بالقرعة، و هذا يحتمل وجهين**

**در این چاپ بصائر که مرحوم آقای ابطحی فرمودند عبارت مجلسی را بعینها در هامش آوردند و نقل هم نفرمودند، مصدر هم نگفتند، این منافات با امانت علمی دارد.**

**علی ای حال عین این عبارت را کاملة ایشان در هامش این بصائر الدرجات ذکر فرمودند بدون ذکر نام مرحوم مجلسی**

**وهذا يحتمل وجهين: الأول أن يكون المراد الأحكام الجزئية المشتبهة التي قرر الشارع استعلامها بالقرعة**

**این کلمه قرر الشارع اشاره به این است که قرعه همه جا جاری نمی شود، آن جاهایی است که بناست در شبهات جزئیه هم قرعه جاری بشود**

**فلا يكون هذا من الاشتباه في أصل الحكم بل في مورده**

**این از اصطلاحاتی است که اخباری ها به کار می بردند، در فوائد مدنی، مثلا می گوید حدیث رفع در مورد حکم نیست، در مورد مورد حکم است، اشتباه در حکم مرادشان شبهه حکمیه، فی مورده مرادشان شبهه موضوعیه**

**فهذا لیس من الاشتباه فی اصل الحکم یعنی شبهه حکمیه، حالا بعد ها اصولیین ما عبارت را عوض کردند**

**بل فی مورده یعنی شبهات موضوعیه، ایشان به جای شبهات موضوعیه فرمودند مورد الحکم، این را عرض کردیم در عده ای از کتب اخباری ها هم آمده، اختصاص به مرحوم مجلسی ندارد.**

**و لا ينافي الأخبار السابقة؛ لأن القرعة أيضا من أحكام القرآن و السنة**

**چون از احکام، این مبنی بر این است که آیاتی که در کتاب است اثبات بکند اصل حجیت قرعه را و این را ان شا الله بعد می خوانیم که انصافا مشکل است**

**و السنة که بله اجمالا ثابت است.**

**عرض کنم خیلی بعید است، فوق العاده، إذا ورد علیه امرٌ لم یجیء به کتابٌ و لا سنة، این را حملش بکنیم بر شبهات موضوعیه یعنی مورد حکم، فکر می کنم خیلی کم لطفی فرمودند رضوان الله تعالی علیه.**

**یکی از حضار: خلاف ظاهر است**

**آیت الله مددی: جدا خلاف ظاهر است، این قابل قبول نیست**

**و الثاني، احتمال دوم**

**أن يكون المراد الأحكام الكلية التي يشكل عليهم استنباطها من الكتاب و السنة**

**البته ایشان کلمه علیهم را بکار برده، شاید به این معنا که مثلا می خواهد بگوید ولو روایت از امیرالمومنین است ائمه هم همین کار را می کردند و إلا در روایت ندارد که ائمه علیهم السلام، در روایت دارد که امیرالمومنین فقط، این علیهم نباید بگوید، علیه باید بگوید، روایت در خصوص امیرالمومنین است، مطلق که نیست**

**پرسش: خراب تر شده**

**آیت الله مددی: بله خراب ترش کرده، به قول شما خراب ترش هم کرده، ولی خدا رحم کرده علیهما السلام ندارد، فقط علیهم نوشته و إلا باید یک علیهما السلام هم بعد اضافه می کرد، این علیهم که بگوید بدترش کرده، یعنی می خواهد مرحوم مجلسی بفرماید که این کار امیرالمومنین را ائمه علیهم السلام قرعه در احکام می زدند، نستجیر بالله، باز هم این علیهم السلام بعد آورده. یک علیهم السلام باید این جا می نوشتند!**

**استنباطها من الكتاب و السنة فيستنبطون، این جا هم جمع آورده**

**منهما بالقرعة**

**یستنبطون من کتاب و سنة، حالا این قرعه به کتاب و سنت هم خیلی عجیب است**

**و يكون هذا من خصائصهم ـ عليهم السلام ـ که احکام کلیه الهیه را با قرعه می فهمیدند**

**لأن قرعة الإمام لا تخطئ أبدا**

**دیگه این که به نظر من خیلی انصافا از اجل شانا است مرحوم مجلسی**

**و الأول أوفق بالأصول و سائر الأخبار و إن كان الأخير أظهر**

**این که در شبهات حکمیه باشد و از خصائص ائمه باشد که به قرعه رجوع می کردند این احتمال اظهر است و انصافا ما اصلا تعجب می کنیم که چطور به ذهن مبارک ایشان این معنا آمده.**

**مرحوم آقای طباطبائی این جا حاشیه ای دارند، فرمودند:**

**لا يخفى أنه احتمال فاسد**

**این احتمال اخیر**

**لا يمكن إقامة دليل عليه قطعا**

**و خیلی هم به جا فرمودند، در دفاع از مقام ولایت، خب ایشان چون این ها را خیال می کنند مثلا مرحوم آقای طباطبائی می خواهد اهانت به مجلسی بکند، بحث اهانت به شخص نیست، بحث مقام ولایت و امیرالمومنین، مخصوصا این مطالب دست سنی ها کذا بیفتد که بزرگان شیعه معتقدند ائمه در احکام الهی، حالا آن ها می گویند در احکام الهی یک قیاسی، ظنی، استحسانی چیزی اما ائمه شیعه قرعه می زدند، فال می زدند، به قول امروزی ما شیر خط می زدند که این حکم واجب است یا حرام، واقعا که خیلی تعجب آور است انصافا، بینی و بین الله مطلبی که ایشان فرمودند بسیار بسیار مطلب بعیدی است.**

**پرسش: از اختصاص هم دقیقا با همین سند نقل کرده**

**آیت الله مددی: بحار؟**

**یکی از حضار: بله**

**آیت الله مددی: احتمال جای دیگه ای باشد، به نظرم در بحث امیرالمومنین است، 26 مال ائمه است یا بعد از 28**

**پرسش: مبهم 23:56**

**آیت الله مددی: نه نه، بحار می دانم اما آن جلدش که در احوال ائمه است، در کتاب الحجة است؟**

**یکی از حضار: پیامبر**

**آیت الله مددی: بعید است از پیامبر**

**علی ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند و در این جا ایشان متاسفانه دو تا توجیه کردند که هر دو توجیه ایشان باطل است و این که ایشان فرمودند، خود ایشان مرحوم آقای مجلسی فرمودند که رجم یعنی القول بالهامه تعالی، خداوند به ایشان الهام می کند، ای کاش خوب بود که مجلسی همین مطلب را باز تکرار می کردند نه این که این حرف عجیب و غریبی که در باب قرعه زدند.**

**باز ایشان همین روایت را نقل می کند از احمد ابن موسی عن ابی یوسف.**

**احمد ابن موسی حالا چون بحث هاش مفصل است نمی خواهم وارد بشوم، به ذهن من باید محمد ابن موسی باشد، ابویوسف اصطلاحا در این جا یعقوب ابن یزید است، یعقوب ابن یزید کاتب، ایشان در بغداد آثار ابن ابی عمیر را تحمل کرده و به قم آورده، یکی از نسخ بسیار بسیار خوب قمی ها از آثار ابن ابی عمیر همین است، یکی از نسخ بسیار خوب ابن ابی عمیر که به قم رسیده نسخه یعقوب ابن یزید است که از روات معروف ایشان است**

**عن محمد ابن یحیی، عن عبدالرحیم قصیر و باز ایشان نقل می کند محمد ابن موسی که این یک شرحی دارد، چون از بحث ما خارج می شود**

**عن موسى الحلبي**

**این دیگه موسی الحلبی را به هیچ وجه نمی شناسیم، حالا این که چی شده مثلا محمد ابن موسی عن موسی عن الحلبی بوده، به هر حال این محمد ابن موسی ظاهرا همدانی باشد، حالا توضیحش و طبقه اش به صفار می خورد یا نمی خورد باشد در جای خودش، به نظر ما باید همان همدانی باشد که ایشان متاسفانه متهم به کذب هم هست یعنی ابن الولید معتقد است که ایشان جعل می کند، وضع می کند، دروغ می گوید نستجیر بالله، دروغش معلوم نیست اما ظاهرا ضعیف باشد**

**محمد ابن موسی عن موسی الحلبی**

**این در کل روایات این فقط یک روایت است با این متن و با این عنوان که مشکل دارد به هر حال، این جا دارد عن ابی عبدالله علیه السلام، کل روایات عبدالرحیم قصیر عن ابی جعفر است، هیچ کدامش عن ابی عبدالله نیست، این یکی فقط عن ابی عبدالله است**

**قال: كان أمير المؤمنين (ع) إذا ورد عليه ما ليس في كتاب الله و لا سنة نبيه فيرجمه**

**این جا جای دخول فاء نیست در یرجمه**

**فیرجمه فيصيب ذلك و هي المعضلات**

**این هم مجموعه روایات را برای شما خواندیم.**

**در کتاب بصائر الدرجات موجود ده جزء است، این در جزء هشتش آمده باب شانزده، هفده است یا باب نه است، در بصائر الدرجات در جزء هشت این روایات را ایشان نقل کرده.**

**آن وقت این راجع به این، پس معلوم شد که این کلمه رجم در یک روایت حضرت صادق آمده که فوق العاده مشکل است امرش یعنی شبهه وضاع و کذاب در سند دارد که کار را خیلی مشکل می کند و انصافا هم مشکل دارد اما از امام باقر این یک راوی زیاد دارد، تعبیر به معضلات هم دارد.**

**روایات دیگری ما داریم، خوب دقت بکنید، حالا این را من بگویم تا به روایات دیگر برسیم، یک سلسله ای از روایات داریم که شبیه این است اما دیگه توش رجم ندارد، این شماره ها را ایشان از کتاب مرحوم بصائر نقل کرده، از شماره پانزده، نوشته ابن معروف، البته این ابن معروف این ها تلخیصات مرحوم مجلسی است، این تلخیصات ایشان را من دیدم یک آقایی مثلا یک حدیثی را از بجار نقل کرده سند را اصلا یک جور دیگه معنا کرده، اصلا رفته یک عالم دیگه، ای کاش این تلخیصات را نمی فرمود که آقایان در اشتباه بیفتند**

**عباس ابن معروف عن حماد بن عيسى، عن ربعي، عن سورة بن كُليب، قال : قلت لأبي عبد الله**

**این از شخصیت هایی هم بوده، خودش هم مرد فوق العاده ای است.**

**قلت لأبي عبد الله علیه السلام: بأي شئ يفتي الإمام؟ قال: بالكتاب. قلت: فما لم يكن في الكتاب؟ قال: بالسنة. قلت: فما لم يكن في الكتاب و السنة؟ قال : ليس شيء إلا في الكتاب و السنة. قال: فکرّرت مرة أو اثنتين.**

**این می خواسته که امام بگوید مثل اهل سنت قیاس به رای، در کتاب و سنت باشد**

**فکرّرت مرة أو اثنتين، قال: يسدَّد و يوفَّق، فأما ما تظن فلا**

**آن جایی که ذهنت رفته قیاس و استحسان نه**

**این یوفق یعنی بنور من الله سبحانه و تعالی، نکتم فی القلب، یوفق و یسدد، این فارق بین امام معصوم و بین همین هایی که این ها اسمش را ائمه گذاشتند.**

**این مطلب خوب روشن شد؟ دیگه توش یرجمه ندارد، این همان خیلی روشن به جای کلمه رجم، خیلی روشن که توفیق الهی و تسدید الهی به او می شود.**

**حدیث شماره 16 ابن یزید همان یعقوب**

**عن الحسن بن أيوب، عن علي بن إسماعيل**

**این علی ابن اسماعیل در این جا غیر از آن علی ابن اسماعیل است، اشتباه نشود، این علی ابن اسماعیل از نوادگان میثم تمار است، عرض کردم آن میثم ابن یحیی به کسر میم، بعد ها مَیثم به فتح میم، هر چی میثم هست به فتح میم إلا آن میثم اصلی، آن یکی اصلی به کسر میم، میثم ابن یحیی تمار که از اصحاب معروف امیرالمومنین سلام الله علیه است، ایشان علی ابن اسماعیل از نوادگان آن هستند، مجموعا شاید ما ده پانزده تا از نوادگان میثم تمار در روات آمده و خیلی هایشان هم از متکلمان اند، اصولا جز متکلمان اند کتاب هایی مخصوصا در امامت دارد. مرد بزرگواری است**

**عن ربعي، عن خيثم**

**حالا خیثم و خیثمه جاش باشد**

**عن أبي عبد الله (ع)، قال: قلت له**

**این ها همه عن ابی عبدالله است**

**يكون شيء لا يكون في الكتاب و السنة؟ قال: لا. قال: قلت: فإن جاء شيء؟ قال: لا، حتى أعدتَ عليه مرارا فقال: لا يجيء، ثم قال بإصبعه**

**با انگشت اشاره فرمودند**

**بتوفيق و تسديد، ليس حيث تذهب، ليس حيث تذهب**

**خیال نکنید با قیاس، خیلی روشن است این روایت، خیلی واضح است یعنی کلام امام صادق، مجلسی حرف های عجیب و غریب زده است، خیلی واضح است اصلا، بتوفیق و تسدید یعنی این سداد، سداد خودش به معنای رسیدن و خوردن، حتی می گویند یکی از ادبا پیش مامون بود، مامون این شعر را خواند**

**اعلمه الرمایة کل یوم فلما اشتد ساعده رمانی**

**وقتی بازوش محکم شد به خود من تیر زد، من به او تیر زدن یاد دادم وقتی مسلط شد، فلما اشتد ساعده رمانی، این ادیب گفت نه آقا این اشتد نیست، استدّ ساعده، نه اشتد ساعده، و بعدش هم ادامه شرائط، اشتد یعنی بازوش محکم شد، ساعدش محکم شد، استدّ یعنی تیراندازی دقیق یاد گرفت که به هدف بزند، سدد یعنی تیر را، گفت مراد استدّ ساعدُه، وقتی یاد گرفت درست به هدف تیر بزند به خود من زد، فلما استد ساعده رمانی، خیلی مامون خوشش آمد سی هزار درهم بهش جائزه داد، این پول های مفت را صرف این قضایا می دادند و این درست است، همین تسدید درست است، انصافا هم لطیف است، پولش کنار باشد اما نکات ادبی و تاریخیش خیلی لطیف است چون خیلی هم معروف است فلما اشتد ساعده، صحیحش فلما استد ساعده، این جا هم به تسدید یعنی خداوند متعال، وفق و توفیق یعنی موافق، موافق با واقع، و درست به واقع می رسد، بتوفیق و تسدید، توفیق موافق بودن، سداد یعنی رسیدن، تیر را که می زند درست به آن نشانه و به هدف می رسد**

**پرسش: رسیدن یعنی تشدید می کند؟**

**آیت الله مددی: حالا این را هم عرض می کنم.**

**بيان: قوله (ع): "بتوفيق و تسديد" أي بإلهام من الله**

**این بیان خود مرحوم مجلسی، درست هم هست این بیان ایشان**

**و إلقاء من روح القدس**

**این معلوم نیست چون ظاهرا این که ائمه مستقیما می توانستند این مطالب را بگیرند**

**». این معلوم نیست. ظاهراً ائمه (ع) مستقیماً این امور را می‌توانستند بگیرند.**

**كما يأتي في كتاب الإمامة**

**همینی که شما فرمودید جلد 26**

**و ليس حيث تذهب من الاجتهاد و القول بالرأي**

**اجتهاد اصطلاحا این بوده، حکمی که در کتاب و سنت نبوده می گشتند مشابه او را در کتاب و سنت پیدا بکنند، این قول به رای همان قیاس است، کرارا عرض کردم در اصطلاح اهل سنت در قرن اول در همان زمان اولی و دومی تا بعد ها کلمه رای را بکار می بردند، کان رایه کذا، بعد ها در قرن دوم از زمان همین، که عرض کردیم اصل رای در مدینه شروع شد ولو اصطلاحا رای را به کوفه نسبت می دهند، به اصطللاح آن ربیعة ابن ابی عبدالرحمن ایشان در مدینه بود و معاصر امام صادق هم هست، اصل رای در مدینه شروع شد لکن در مدینه شائع نشد، چرا؟ چون در مدینه، مدینه پیغمبر بود، هنوز تابعین بودند، صحابه بودند، بچه های صحابه بودند، فضای مدینه فضای سنت بود و به عنوان دارالهجرة به اصطلاح و به عنوان این که این شهر رسول الله است و هنوز صحابه و تابعین و بچه هایشان هستند این مسئله رای جا نیفتاد، ابوحنیفه پیش این درس خواند برگشت کوفه، این رای در کوفه جا افتاد، در مدینه شروع شد، البته شروعش از همان اولی و دومی است لکن رسما، و لذا این ربیعة ابن ابی عبدالرحمن اصلا در کتبشان معروف است ربیعة الرای، چون موسس این طریقه بود به او ربیعة الرای می گفتند اما امام اهل الرای ابوحنیفه هست، مدرسة الرای اصطلاحا در پیش اهل سنت کوفه است، مثلا می گویند مدرسه رای و مکتب رای و قیاس، در قرن اول رای می گفتند، در قرن دوم قیاس، من یک توضیحی را سابقا مفصل عرض کردم، در حقیقت اگر بخواهیم دقیق تر صحبت بکنیم رای و قیاس و این ها یک نوع فضاسازی است به اصطلاح ما یعنی می گوید این مطلب نه در کتاب هست، نه در سنت، ما یک فضاسازی از فضای کتاب و سنت این حکم را در می آوریم، امام می فرماید این طور که تو تصور می کنی نیست که ما با فضاسازی و با قیاس و با این حرف ها حکم در بیاوریم، با رای و این ها، نه رای است و نه قیاس است، توفیقٍ و تسدیدٍ من الله**

**بعد ایشان بصائر الدرجات، احمد ابن الحسین، این پسر حسین ابن سعید است، خیلی هم مرد ملایی بوده، ایشان متهم به غلو بوده در قم روایات ایشان ساقط شده از کتب، خیلی کم دارد اما مرد فوق العاده ملایی است.**

**عن الميثمي**

**این جا ایشان باز مرحوم مجلسی رضوان الله تعالی علیه تلخیص کرده، این تلخیص ها فی نفسه کسی که به اصطلاح آشنا باشد مشکل ندارد اما کسی که به اصطلاح آشنا نیست مثلا همین جا میثمی، می گوید ما هجده نفر پیدا کردیم لقب میثمی دارند، این کدام یکی است، این علی ابن اسماعیل میثمی بوده، آن علی ابن اسماعیلش را حذف کرده، این کار را بحار کرده نه در مصدر، آن وقت یک چیز های عجیب و غریبی را در آوردند که نمی خواهم دیگه اسم ببرم.**

**علی ای حال این تلخیص برای اهل اصطلاح مشکل ندارد اما برای غیر اهل اصطلاح مشکل درست می کند، این میثمی در این جا همان نوه نوه میثم تمار علی ابن اسماعیل است که از متکلمیان است إلی آخر سند.**

**علی ای حال این سند هم البته احمد تضعیف دارد لکن چون تضعیف به نظر ما به خاطر خل غلو است که در این شرائط هم غلو سیاسی است خیلی موثر است، مرد با فضلی هم هست، این هم این روایتی که الان راجع به این جهت عرض کردیم.**

**یک روایت دیگه هم دارد سریع بخوانیم:**

**عن حماد ابن عثمان، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سأله سورة و أنا شاهد فقال: جعلت فداك، بما يفتى الإمام؟ قال: بالكتاب. قال: فما لم يكن في الكتاب؟ قال: بالسنة. قال: فما لم يكن في الكتاب و السنة؟ فقال: ليس من شيء إلا في الكتاب و السنة. قال: ثم مكث ساعة ثم قال: يوفَّق و يسدَّد، و ليس كما تظن**

**این را هم ما داریم، حدیث شماره هجده هم همین طور است، با یک سند دیگری است، آن سند حدیث شماره 18 هم صحیح است.**

**علی ای حال این یکی هم سندش فوق العاده صحیح است، چون جعفر ابن بشیر دارد که فوق العاده صحیح است.**

**تا این دیگه هیچ اشکال ندارد، این سند حدیث 17 هیچ مشکل خاصی ندارد**

**این هم مجموعه این روایاتی که بود، البته این جا محشی یعنی آن که کتاب را چاپ کرده، این هم یکی از مشکلات است، بعضی از آقایان کتاب را چاپ می کنند نظر هم می دهند، ایشان نوشته:**

**و يحتمل أن السائل كان يظن أن أمر تشريع الاحكام مفوض إليهم فنفاه علیه السلام**

**خیال کرده از باب تفویض است، توش تفویض ندارد، من نمی دانم، ایشان ذهنش با تفویض مثل این که مخالف بوده، فنفاه علیه السلام، در روایات اشاره ای به تفویض ندارد که این آقا رحمه الله گفته، چاپخانه است ان شا الله، از این اشکالات چاپخانه است، این تا این جا، بقیه کلام را فردا**

**و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین**